

در-جهان بودن و موجودیت بالعرض ماهیت؛ استدلالات‌هایی برای در-جهان بودن ماهیت در فلسفه صدرای

داود حسینی*

چکیده

در ادبیات معاصر اختلاف نظری هست بر سر اینکه آیا از منظر صدرای ماهیت امری در-جهان است یا تنها در-ذهن است. این نوشتار قصد دارد که دلایلی اقامه کند که از منظر صدرای ماهیت امری در-جهان است. برای این منظور استدلال خواهد شد که برخی از تعابیر کلیدی صدرای (انتزاعی بودن ماهیت و صادق بودن ماهیت بر وجود) درباره‌ی ماهیت، در حضور نظر خاص صدرای در باب انتزاع و صادق نتیجه می‌دهند که ماهیت در-جهان است؛ گرچه ماهیت تنها بالعرض موجود باشد. با این نتیجه، مسأله‌ی دیگری مطرح خواهد شد: چه تفاوتی بین موجودیت بالذات وجود و موجودیت بالعرض ماهیت است؛ اگر هر دو در-جهان بودن را در پی دارند؟ پیشنهاد می‌شود که موجودیت بالذات و موجودیت بالعرض و در-جهان بودن را می‌توان در ارتباط با منشا اثر بودن و استقلال از اذهان توضیح داد. شواهد متنی از صدرای ارائه خواهد شد که تعابیر صدرای دور از این پیشنهاد نیست.

کلیدواژه‌ها: وجود، ماهیت، در-جهان بودن، موجود بالعرض، صادق، انتزاعی.

۱. مقدمه

درباره‌ی نظر صدرا در باب تحقق ماهیت در جهان، در ادبیات معاصر در باب اصالت وجود اختلاف نظری شکل گرفته است. مساله این است که آیا مطابق نظر صدرا ماهیت در-جهان^۱ است؟ در این نوشتار قصد داریم تنها به این مساله بپردازیم.^۲ در قبال این مساله در ادبیات معاصر در باب اصالت وجود حداقل سه نظر قابل تفکیک از هم هستند: نخست اینکه مطابق نظر صدرا ماهیت در-جهان است. (فیاضی، ۱۳۸۸، صص ۳۳-۳۴) دوم اینکه مطابق نظر صدرا ماهیت در-جهان نیست. (عبودیت، ۱۳۸۵، صص ۹۴-۹۷) و سوم اینکه صدرا در مواجهه با این مساله دوگانه برخورد کرده است؛ گاهی به گونه‌ای سخن گفته که تصریحا یا تلویحا مدعی است که ماهیت در-جهان است و گاهی به گونه‌ای که ماهیت در-جهان نیست. (کشفی و بنیانی، ۱۳۹۱) (بنیانی، ۱۳۹۳) (بنیانی و سروریان، ۱۳۹۴) (اسدی و دیگران، ۱۳۹۴)

در این نوشتار نگارنده قصد دارد که از نظر نخست دفاع کند.^۳ برای این منظور دو اصطلاح کلیدی صدرا درباره‌ی چگونگی تحقق ماهیات مورد بررسی قرار خواهند گرفت: ماهیت انتزاعی است؛ ماهیت بر وجود صدق می‌کند.^۴ در بخش نخست استدلال خواهد شد که اینکه ماهیت انتزاعی است، اگر به همراه نظر صدرا درباره‌ی انتزاعیات لحاظ شود، نتیجه می‌دهد که ماهیت در-جهان است. در بخش دوم استدلال خواهد شد که اینکه ماهیت بر چیزی صدق می‌کند، اگر با نظر صدرا درباره‌ی صدق مفاهیم در نظر گرفته شود، نتیجه خواهد داد که ماهیت در-جهان است. انتخاب این دو تعبیر (انتزاعی بودن و صدق) از میان تعابیر صدرا، از جهتی مهم هستند: در ادبیات معاصر برخی محققین از این دو تعبیر صدرا نتیجه گرفته اند که ماهیت امری در-جهان نیست. (عبودیت، ۱۳۸۵) (بنیانی، ۱۳۹۳) اما، اگر استدلال‌های نوشتار حاضر صحیح باشند، همین تعابیر، در واقع، نشان از در-جهان بودن ماهیات از نظر صدرا دارند.

اگر ماهیت در-جهان باشد مساله‌ای دیگر رخ خواهد نمود: از نظر صدرا، وجود موجود بالذات و ماهیت موجود بالعرض است. با این فرض، چه تفاوتی بین موجودیت بالذات و بالعرض است، اگر هر دو در-جهان بودن را نتیجه می‌دهند؟ خوانشی از موجودیت بالذات وجود و موجودیت بالعرض و در-جهان بودن ماهیت پیشنهاد خواهد شد که بر طبق آن اولاً، تنها وجود منشا و قابل اثر است و اگرچه ماهیت مستقل از ذهن و امری در-جهان است اما منشا اثر نیست. شواهد متنی ارائه خواهد شد که این خوانش دور از تعابیر صدرا نیست.

۲. انتزاعی بودن و در-جهان بودن

صدرا در مواضع متعددی تعبیر انتزاعی بودن یا وصف انتزاعی بودن را برای ماهیات به کار برده است. در اینجا تنها چند مورد از عبارات وی را برای کفایت شاهد متنی نقل خواهیم کرد:

... إما بأن تكون الماهیات أمورا انتزاعیة اعتباریة و الوجود حقیقی عینی كما هو المذهب المنصور. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۶۸)
إنما حظها [أی حظ الماهیة] من الوجود انتزاعی بحسب العقل من الوجودات. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۹۶)

الماهیة ینتزع من الوجود لا الوجود من الماهیة فالحکم بأن هذا النحو من الوجود إنسان أولى من الحکم بأن ماهیة الإنسان موجودة لأن الإلتصاف بالشیء أعم من أن یکون بانضمام الصفة إلى الموصوف فی الوجود أو یکون وجود الموصوف بحيث ینتزع العقل منه تلك الصفة. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۹۰).

اینکه در آثار فیلسوفان مسلمان، انتزاعی بودن به چه معنا یا معانی‌ای به کار رفته است، مساله‌ای است که باید در جای خود بررسی تاریخی شود. اما بنا بر قولی مشهور امر انتزاعی امری در-جهان نیست؛ بلکه چیز دیگری در جهان منشا انتزاع آن است. اگر این معنای مشهور را مبنا قرار دهیم، عباراتی که صدرا در آن‌ها تصریح به انتزاعی بودن ماهیات دارد، ممکن است به گونه‌ای فهم شود که بر طبق آن به نظر صدرا ماهیت در-جهان نیست.^۵ در ادامه ابتدا شواهد متنی صریحی ارائه خواهد شد که صدرا در باب انتزاعیات نظری خلاف مشهور دارد. بر این اساس، استدلال خواهد شد که اینکه ماهیت وصف انتزاعی وجود است به همراه نظر صدرا در باب انتزاعیات، نتیجه می‌دهند که ماهیت در-جهان است. ابتدا توضیحی در باب قول مشهور درباره‌ی انتزاعیات روشن‌گر است.

چنان که مشهور است اوصاف انتزاعی لزومی ندارد که در-جهان باشند. به این معنا که شیئی در جهان می‌تواند به وصفی انتزاعی متصف باشد، اما آن وصف تنها در ذهن محقق باشد و در ازای آن وصف در جهان چیزی نباشد. بلکه تنها موصوف در جهان به حالتی باشد که بتوان آن وصف را از آن موصوف انتزاع کرد. مثال متداول، بالا بودن آسمان نسبت به زمین است. مطابق قول مشهور، برای اینکه آسمان بالای زمین باشد، تنها لازم است که آسمان و زمین در جهان به حالتی باشند که بتوان مفهوم بالا بودن را انتزاع کرد. این وضع به خلاف مثلا سفید بودن برف است. بنا بر نظر مشهور، برای اینکه برف سفید باشد، غیر از

اینکه برف باید در جهان باشد، باید عرض سفیدی نیز در جهان زاید و عارض بر برف باشد.^۶

اما، صدرا این قول مشهور را برنمی‌تابد. وی تصریح دارد که اوصاف دو دسته هستند: یا آن‌ها که هم در ذهن و هم در خارج موجودند یا آنها که تنها در ذهن موجودند. دسته‌ی دوم تنها شامل معقولات ثانیه‌ی منطقی نظیر نوعیت برای انسان ذهنی است. اما دسته‌ی نخست شمال هر گونه صفت دیگری هست، چه انتزاعی باشد و چه انضمامی. دلیل وی برای موجودیت امور انتزاعی این است که اتصاف رابطه‌ای دوطرفه است بین موصوف و صفت. بنا بر قول مشهور، این رابطه امری ذهنی نیست، بلکه در جهان است. یک طرف این رابطه (یعنی موصوف) نیز در جهان است. بنابراین باید طرف دیگر رابطه نیز در جهان باشد. نتیجه اینکه اگر چیزی در جهان متصف به صفتی است، صفت نیز حظی از وجود دارد. و در این حکم تفاوتی بین صفات نیست. عبارات صریح صدرا در این معانی چنین است.

إن من الصفات ما لها وجود فی الذهن و العین جمیعا سواء كان وجوده انضمامیا كاللبیاض و هو ما یکون لها صورة فی الأعیان أو انتزاعیا كالعمی ... و من الصفات ما لیس لها وجود عینی بأحد من الوجهین المذكورین أصلا إنما وجودها العینی هو أنها حال ذهنی لموجود ذهنی كالنوعیة للإنسان ... و الحق أن الاتصاف نسبة بین شیئین متغایرین بحسب الوجود فی ظرف الاتصاف فالحکم بوجود أحد الطرفين دون الآخر فی الظرف الذی یکون الاتصاف فیہ تحکم نعم الأشياء متفاوتة فی الموجودیة و لكل منها حظ خاص من الوجود لیس للآخر منها ... و لا فرق فی ذلك بین صفة و صفة ... فاعتبار الوجود فی جانب الموصوف دون الصفة ... لیس له وجه. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، صص ۳۳۴-۳۳۸).

بنابراین، از نظر صدرا صفات انتزاعی، نظیر صفات انضمامی، حظی از وجود دارند یا به تعبیر دیگر در-جهان هستند. حال، بنا بر متن‌هایی که در ابتدای این بخش از صدرا نقل شده اند، ماهیت از صفات انتزاعی وجود است. از این رو، ماهیت نیز در-جهان است. این استدلال ساده و روشنی است برای اینکه از نظر صدرا ماهیات در-جهان هستند.

ممکن است کسی اشکال کند که فهمی که از متن صدرا در باب انتزاعیات ارائه شده است، با نظر صدرا مطابق نیست. دلیل این امر می‌تواند این گونه بیان شود: صدرا این سخنان را در فصلی گفته است که عنوانش چنین است: «فی أن الوجود علی آی وجه یقال أنه من المعقولات الثانیة و بأی معنی یوصف بذلک» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ۳۳۲). از عنوان فصل برمی‌آید که قرار است در این فصل در باب معقولات ثانیه سخن گفته شود. با این فرض،

محتمل است که هر حکمی که صدرا در این فصل در مورد آن سخن گفته است محدود به معقولات ثانیه باشد، نه همه‌ی امور انتزاعی. از طرفی، مورد توافق عام است که ماهیات از معقولات ثانیه نیستند. بنابراین، ماهیات از حکمی که صدرا برای درجهان بودن انتزاعیات داده است، تخصصا خارج اند.

التبه این شواهد خالی از وجه نیستند، اما دلیل کافی نیز به شمار نمی‌روند. از عبارات صدرا برمی‌آید که وی در این فصل قصد دارد حکمی کاملا کلی درباره‌ی هر گونه صفتی صادر کند و آن حکم را در مورد انتزاعیات اجرا کند. تعبیری نظیر «الحق أن الاتصاف نسبة بين شيئين...» و «لا فرق في ذلك بين صفة و صفة» دلایل متنی هستند که اگر ملاحظه شوند، کمتر تردیدی باقی می‌گذارند که صدرا در این متن حکمی کاملا بدون قید و کلی صادر کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد که خوانشی که در بالا از متن صدرا در این فصل داده شده است با قرائن متنی سازگاری بهتری داشته باشد.

در جمع‌بندی می‌توان چنین گفت که از نظر صدرا ماهیات اوصاف انتزاعی وجودها هستند. نیز از منظر صدرا اوصاف انتزاعی درجهان اند. بنابراین، مطابق نظر صدرا ماهیات درجهان اند.

۳. صدق و درجهان بودن

صدرا در مواضع متعددی در آثار خود از تعبیری نظیر این استفاده کرده است: ماهیت بر چیزی صدق می‌کند، ماهیت بر وجود صدق می‌کند، وجود مصداق ماهیت است. در اینجا تنها برخی از این عبارات را برای کفایت استناد نقل خواهیم کرد:

اعلم... أن الماهیات مفهومات کلیة مطابقة لهویات خارجیة... و معنی وجودها فی الخارج

صدقها علی الوجودات. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۲)

و معنی موجودیة المعانی و المفهومات هو کونها صادقة علیها محمولة لها... فمعنی کون الإنسان موجودا عندالتحقیق عبارة عن کون بعض الموجودات محمولا علیه أنه إنسان.

(شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۸۳۶)

فقولنا الإنسان موجود معناه ان وجودا من الوجودات مصداق المفهوم الانسانية فی الخارج و

مطابق لصدقہ. (شیرازی، ۱۳۰۲، ص ۱۱۷)

کل مفهوم- کالإنسان مثلا- إذا قلنا إنه ذو حقیقة أو ذو وجود، کان معناه أن فی الخارج

شیئا یقال علیه و یصدق علیه أنه إنسان. (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۱۰).

این عبارات از جهتی جالب توجه هستند. صدرا در این عبارات علاوه بر اینکه تصریح دارد که ماهیات بر امور خارجی صدق می‌کنند، معنای «موجودیت» ماهیت را صدق آن بر چیزی در خارج تلقی کرده است. این معنای موجودیت، که صدرا از آن استفاده کرده است، در بین فیلسوفان مسلمان سابقه داشته است. در واقع، در آثار فیلسوفان مسلمان «موجود» حداقل به دو معنا به کار برده شده است: نخست به معنای صادق و دوم به معنای در-جهان.^۷ معنای نخست حداقل تا فارابی (۱۹۷۰، صص ۱۱۶) سابقه دارد. موصوف این معنای از «موجود» مفاهیم هستند. مطابق این معنا، «الف موجود است» بدین معناست که مفهوم الف بر چیزی صدق می‌کند یا چیزی در جهان مصداق الف است. در مقابل، موصوف معنای دوم از «موجود» شیئی در جهان است. مطابق معنای دوم، «الف موجود است» بدین معناست که خود الف در-جهان است. این معنای از «موجود»، چنانکه میرداماد نسبت داده است، حداقل تا ابن‌سینا سابقه دارد. (میرداماد، ۱۳۹۱، ص ۲۱)

چنان که در نقل قول‌های بالا روشن است، ماهیات به معنای صادق بودن موجود هستند؛ بدین ترتیب که «الف موجود است» به معنای آن است که مفهوم الف بر چیزی صادق است. این سخن می‌تواند شاهدهی باشد بر اینکه ماهیات به معنای دوم، یعنی در-جهان بودن، موجود نیستند.^۸ در ادامه شواهد متنی ارائه خواهد شد که از نظر صدرا بین دو معنای موجودیت ارتباطی هست. این ارتباط، و اینکه ماهیات بر چیزی صادق اند، نتیجه می‌دهند که ماهیت در-جهان است.

صدرا در ادامه‌ی نقل قول بالا از کتاب *مشاعر توضیحاتی درباره‌ی ارتباط بین دو معنای موجودیت* می‌دهد که در کمتر موضعی به این صراحت درباره‌ی آن سخن گفته است. وی پس از بیان اینکه ماهیات به معنای صادق بودن بر چیزی، موجود هستند، اظهار می‌کند که وقتی مفهومی بر چیزی در خارج صدق کند، آن مفهوم در خارج فرد دارد. به تعبیر دقیق‌تر اگر مفهوم الف بر چیزی در خارج صدق کند، الف فردی در خارج دارد. به تعبیری دیگر، الف صورتی در خارج دارد که مستقل از اعتبار عقلی یا لحاظ ذهنی است.

کل مفهوم - کالإنسان مثلا - إذا قلنا إنه ذو حقيقة أو ذو وجود، كان معناه أن في الخارج شيئا يقال عليه و يصدق عليه أنه إنسان ... و كل عنوان يصدق على شيء في الخارج، فذلك الشيء فرده، و ذلك العنوان متحقق فيه. ... فله صورة عينية خارجية مع قطع النظر عن اعتبار العقل و ملاحظة الذهن. (شیرازی، ۱۳۶۳، صص ۱۰-۱۱).

در این متن، صدرا به وضوح بین معانی دوگانه‌ی موجودیت ارتباط برقرار کرده است. ابتدا گفته است که اگر الف به معنای صادق بودن بر چیزی، موجود باشد، نتیجه می‌شود که مفهوم الف بر چیزی صادق می‌کند. سپس گفته است که اگر مفهوم الف بر چیزی صادق کند، آن چیز فرد الف است و الف صورتی در خارج دارد؛ و این یعنی الف در جهان است. بنابراین، به طور کلی به ازای هر الف، اگر الف به معنای صادق بودن موجود باشد، الف به معنای در جهان بودن موجود است.

در این عبارات صدرا صراحتاً هیچ قیدی بر الف یاد شده نمی‌گذارد؛ چه این الف ماهیتی از ماهیات باشد و چه وجود. (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۱۰) نتیجه‌ی این استدلال کلی برای ماهیات چنین خواهد شد: اگر ماهیتی به معنای صادق بودن موجود باشد، آن ماهیت به معنای در جهان بودن موجود است. به تعبیر ساده‌تر، اگر ماهیتی بر چیزی صادق کند، آن ماهیت در جهان است. حال، بنا بر متن‌هایی که در بالا نقل شده اند، صدرا معتقد است که ماهیات به معنای صادق بودن موجودند (بر وجودی صادق می‌کنند). نتیجه این خواهد بود که ماهیات در جهان هستند.^۹ این استدلالی است روشن به نفع در جهان بودن ماهیت از منظر صدرا.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که از منظر صدرا مفاهیم ماهیات بر موجودها صادق اند. مطابق نظر صدرا اگر مفهوم الف بر چیزی صادق کند، الف در جهان است. بنابراین، از نظر صدرا ماهیت در جهان است. اما یک مساله مهم در اینجا هست: اگر هم ماهیت در جهان است و هم وجود در جهان است، چه تفاوتی بین در جهان بودن ماهیت و در جهان بودن وجود می‌تواند باشد؟

۴. موجودیت بالعرض ماهیت

بنا بر استدلال‌های دو بخش پیشین، از منظر صدرا ماهیت در جهان است. از طرفی بنا بر نظر خاص صدرا در باب وجود، وجود نیز در جهان است. اما نمی‌توان گفت که از نظر صدرا تفاوتی بین در جهان بودن وجود و در جهان بودن ماهیت نیست. به عکس، از نظر صدرا تفاوت بین در جهان بودن وجود و ماهیت بسیار بنیادی است. بیتِ ترجیحِ ترجیح‌بند صدرا در باب وجود این است که حقیقت هر چیز همان وجودش است و به واسطه‌ی آن وجود است که آثار و احکام آن چیز بر آن مترتب می‌شود؛ و اینکه تاثیر و تاثر تنها در دایره‌ی وجود است و در میان ماهیات و بین ماهیت و وجود تاثیر و تاثری نیست.

حقیقه کل شیء هو وجوده الذى یترتب به علیه آثاره و احكامه إذ غیره به یصیر ذا حقیقه، فهو حقیقه كل ذی حقیقه، و لا یحتاج هو فی أن یكون ذا حقیقه إلى حقیقه أخرى. فهو بنفسه فی الأعیان، و غیره- أعنى الماهیات- به فی الأعیان لا بنفسها. (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۹)

الوجود أحق الأشياء بالتحقق لأن غیره به یكون متحققا و كائنا فی الأعیان و فی الأذهان فهو الذى به ینال كل ذی حق حقیقه فكیف یكون أمرا اعتباريا كما یقوله المحجوبون عن شهوده و لأنه المجعول بالذات دون المسمى بالماهية. (شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۶)

حقیقه كل شیء هی خصوص وجوده الذى یترتب علیه احكامه المخصوصة و آثاره المطلوبة منه ... فالوجود أولى بأن یكون حقیقه أو ذا حقیقه من غیره إذ غیره به یكون ذا حقیقه. (شیرازی، ۱۳۶۶، ص ۴۹)

فالحق أن المتقدم منهما [أى من الماهية و الوجود] على الآخر هو الوجود لكن لا بمعنى أنه مؤثر فی الماهية لكونها غیر مجعولة كما مر بل بمعنى أن الوجود هو الأصل فی التحقق و الماهية تبع له لا كما یتبع الموجود للموجود بل كما یتبع الظل للشخص و الشبح لذی الشبح من غیر تأثير و تأثر فیکون الوجود موجودا فی نفسه بالذات و الماهية موجودة بالوجود أى بالعرض فهما متحدان بهذا الاتحاد. (شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۸)

أن الماهیات الإمكانية أمور عدمية ... بمعنى أنها غیر موجودة لا فی حد أنفسها بحسب ذواتها و لا بحسب الواقع -لأن ما لا یكون وجودا و لا موجودا فی حد نفسه لا یمكن أن یصیر موجودا بتأثیر الغير و إفاضته بل الموجود هو الوجود و أطواره و شؤنه و أنحاء و الماهیات موجوديتها إنما هی بالعرض بواسطة تعلقها فی العقل بمراتب الوجود و تطوره بأطوارها. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۴۱)

آنچه برای بحث حاضر مهم است این است که در همه‌ی این عبارات صدرا دو حکم را با هم متناظر می‌کند: نخست اینکه تاثیر و تائر در دایره‌ی وجود است و ماهیات تنها به واسطه‌ی وجود است که آثار و احکامی دارند؛ دوم اینکه وجود موجود است بالذات و ماهیات موجود اند بالعرض یا به واسطه‌ی وجود. بنابراین، به نظر می‌رسد که مساله‌ی تفاوت در-جهان بودن ماهیت و وجود را بتوان از منظر صدرا اینگونه پاسخ گفت: گرچه وجود و ماهیت هر دو در-جهان هستند، اما تنها وجود است که موضوع احکام مؤثر بودن (منشا اثر بودن) یا متأثر بودن (قابل اثر بودن) است؛ و ماهیات موضوع چنین احکامی نیستند، بلکه تنها به واسطه‌ی اتحادی که با وجود دارند موضوع این احکام قرار می‌گیرند.^{۱۰}

این پاسخ خود مساله‌ی دیگری به دنبال خواهد داشت. اگر اختلاف ماهیت و وجود تا این حد بنیادی است، پس به چه معنایی هر دو در جهان هستند؟ پیشنهاد نگارنده این است که ماهیت و وجود هر دو در جهان هستند، به این معنا که هر دو امری مستقل از اذهان اند. برای توضیح این پیشنهاد، می‌توان چنین گفت: اینکه وجودی خاص، ماهیتی خاص داشته باشد، هیچ وابستگی به لحاظ ذهن مدرک یا اعتبار عقلی از جانب وی ندارد؛ نیز اینکه ماهیتی خاص وجودی خاص داشته باشد، به لحاظ و اعتبار مدرک وابسته نیست. بنابراین، هم ماهیت و هم وجود مستقل از اذهان هستند. به نظر می‌رسد که این حکم، حد مشترک بین ماهیت و وجود است. از طرفی بسیار طبیعی است که اموری را که مستقل از اذهان هستند، اموری در جهان تلقی کنیم. خلاصه اینکه، در جهان بودن همان معنای موجودیت مربوط به بحث حاضر است. به تعبیری معادل، اینکه هم ماهیت و هم وجود موجود هستند، بدین معناست که هر دو در جهان هستند. و اینکه در جهان هستند بدین معناست که هر دو مستقل از اذهان هستند. بنابراین، می‌توان گفت که به معنایی مشترک، هم ماهیت و هم وجود در جهان هستند.

این پیشنهاد می‌تواند کمک کند تا موجودیت بالذات و موجودیت بالعرض را بتوان به گونه‌ای روشن‌تر توضیح داد. در متن‌های نقل شده در این بخش دیدیم که از منظر صدرا ارتباط تنگاتنگی بین تاثیرگذاری و تاثیر پذیری از یک سو و موجودیت بالذات از سوی دیگر هست. در پیشنهاد اخیر وجه دیگری از موجودیت بالذات و بالعرض روشن می‌شود: جنبه‌ی مشترک موجودیت بالذات و موجودیت بالعرض استقلال از اذهان است. بنابراین می‌توان این معادل‌ها را برای موجودیت بالذات و بالعرض داشت:

الف بالذات موجود است اگر و تنها اگر الف مستقل از اذهان باشد و الف منشا یا قابل اثر باشد.

الف موجود بالعرض است اگر و تنها اگر الف مستقل از اذهان باشد ولی منشا یا قابل اثر نباشد.^{۱۱}

تا اینجا در این بخش دو مساله مطرح شد: نخست اینکه تفاوت در جهان بودن وجود و ماهیت در چیست؟ و دوم اینکه وجه مشترک در جهان بودن وجود و ماهیت چیست؟ پاسخ مساله‌ی نخست از متن‌های نقل شده از صدرا روشن است: وجود به خلاف ماهیت منشا و قابل اثر است. پاسخ پیشنهادی نگارنده به مساله‌ی دوم این است که ماهیت و وجود در جهان هستند بدین معنا که مستقل از اذهان هستند. این نکته حائز اهمیت است که پاسخ

پیشنهادی نگارنده با نظر صدرا در مسأله‌ی نخست سازگار است. اینکه الف مستقل از اذهان باشد، به خودی خود نتیجه نمی‌دهد که الف می‌تواند منشا یا قابل اثر باشد. دلیل این ادعا این است که هیچ ارتباط مفهومی‌ای بین عدم وابستگی به ذهن و تاثیرگذاری یا تاثیرپذیری در جهان وجود ندارد. مفهوم نخست مفهومی سلبی است که ارتباطی سلبی بین ذهن و امری را بیان می‌کند؛ در حالی که، مفهوم دوم مفهومی ایجابی است که ارتباط تنگاتنگی با مسأله‌ی علیت دارد. بنابراین، اینکه ماهیت در-جهان باشد به این معنا که مستقل از اذهان است، منافاتی با این ادعا ندارد که ماهیت منشا یا قابل اثر نیست.^{۱۲} این نشان می‌دهد که پاسخ پیشنهادی نگارنده به مسأله‌ی دوم را علی‌الاصول، می‌توان تکمله‌ای بر نظر صدرا تلقی کرد.

بیش از این، شواهدی هست که پیشنهاد نگارنده برای پاسخ مسأله‌ی دوم می‌تواند مطابق با نظر صدرا باشد. به یاد بیاوریم که صدرا در مواردی متعدد گفته است که مفاهیم ماهیات بر موجودها صدق می‌کنند. در بخش پیشین استدلال شد که از نظر صدرا این شرطی درست است: برای هر الف (چه ماهیتی از ماهیات باشد چه وجود) اگر مفهوم الف بر چیزی صدق کند الف مستقل از لحاظ ذهن یا اعتبار عقل صورتی در خارج دارد. در متن کتاب مشاعر پیش از این عبارات، صدرا استدلال کرده است که مفهوم وجود بر چیزی صدق می‌کند. حال وقتی این حکم کلی را در مورد وجود پیاده می‌کند، بلافاصله نتیجه می‌گیرد که وجود موجود است. عبارات وی چنین است:

فالوجود يجب أن يكون له مصداق في الخارج ... و كل عنوان يصدق على شيء في الخارج، فذلك الشيء فرده، و ذلك العنوان متحقق فيه. فيكون لمفهوم الوجود فرد في الخارج، فله صورة عينية خارجية مع قطع النظر عن اعتبار العقل و ملاحظة الذهن. فيكون الوجود موجودا في الواقع. (شیرازی، ۱۳۶۳، صص ۱۰-۱۱).

در بخش پیشین این متن را شاهدهی بر این مدعا گرفتیم که موجودیتی که در این استدلال مورد نظر است به معنای در-جهان بودن است. نیز چون استدلال عام است و صدرا شرطی مورد نظر را در حالت کلی ادعا کرده است، از اینکه مفاهیم ماهیات بر چیزی صدق می‌کنند، نتیجه می‌شود که ماهیات نیر در-جهان هستند. این استفاده‌ی بخش پیشین از این متن بود؛ اما، در اینجا نکته‌ی دیگری از این متن مورد نظر ماست. متن اشعار دارد به اینکه موجودیت مورد نظر در نتیجه‌ی این استدلال ارتباط دارد با مستقل بودن از لحاظ ذهن و اعتبار عقل.

به عبارتی دیگر، به خاطر اینکه صدرا هیچ تخصیصی به مدعایش نزده است، از متن برمی آید که وجود و ماهیت به معنای مشترکی موجود (در-جهان) هستند. نیز این معنای مشترک ارتباط دارد با استقلال از اذهان. علاوه بر این، اینکه در دو عبارت متوالی صدرا به جای استقلال از اذهان موجودیت را به کار برده است، اشعار دارد که این دو تعبیر برای صدرا می توانند یک معنا داشته باشند. پیشنهاد نگارنده در بالا این بوده است که این معنای مشترک را همان استقلال از اذهان در نظر بگیریم. از این رو، شواهدی هست که پیشنهاد نگارنده می تواند مطابق با نظر صدرا در پاسخ به مسأله‌ی دوم باشد.

در جمع‌بندی می توان گفت که در این بخش دو مسأله مطرح شد: ماهیت و وجود هر دو در-جهان هستند. چه تفاوت و چه شباهتی بین در-جهان بودن این‌ها هست؟ شواهد متنی اقامه شد که تفاوت در-جهان بودن ماهیت و وجود در این است که ماهیت به خلاف وجود، منشا یا قابل هیچ اثری نیست. نیز وجه شباهت در-جهان بودن این دو در این است که هر دو مستقل از اذهان هستند. از این رهگذر می توان بر معانی موجودیت بالذات و بالعرض و اتحاد بین ماهیت و وجود پرتوی نو افکند.

۵. نتیجه‌گیری

برخی از مهم‌ترین تعابیر صدرا درباره‌ی ماهیت از این قرار هستند:

۱. ماهیت وصف انتزاعی وجود است.

۲. مفاهیم ماهیات بر موجودها صدق می‌کنند.

۳. ماهیت موجود است بالعرض.

استدلال‌هایی ارائه شد که، به خلاف آنچه در ادبیات معاصر از این تعابیر فهمیده شده است، تعابیر انتزاعی بودن ماهیت و صدق مفاهیم ماهیات بر وجودها، هر یک به تنهایی در کنار نظرات صدرا در باب اوصاف انتزاعی و صدق نتیجه می‌دهند که ماهیت در-جهان است. سوالی که مطرح می‌شود این است که چه تفاوتی بین در-جهان بودن وجود و ماهیت هست؟ برای این هدف، شواهد متنی ارائه شد که موجودیت بالذات و بالعرض در نظر صدرا در ارتباط با منشا یا قابل اثر بودن توضیح داده می‌شود. در پایان پیشنهاد شد که حکم مشترک در-جهان بودن برای ماهیت و وجود را می‌توان معادل با استقلال از اذهان دانست. این پیشنهاد بنا بر شواهد متنی دور از تعابیر صدرا نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. تعبیر «در-جهان بودن» را وامدار میرداماد هستیم. او تعبیر «فی الأعیان» را به طور نظام‌مند مترادف با «موجودیت در خارج» به کار می‌برد. (میرداماد، ۱۳۹۱، ص ۱۰). البته، این تعبیر در آثار دیگر فیلسوفان مسلمان نیز دیده می‌شود و، به طور خاص، این تعبیر به همین معنا از متن‌های صدرای نیز بیگانه نیست. برای مثال وی در مشاعر می‌گوید: «فهو [أی الوجود] حقيقة كل ذي حقيقة، و لا يحتاج هو في أن يكون ذا حقيقة [أی موجود] إلى حقيقة أخرى. فهو بنفسه في الأعيان، و غيره - أعنى الماهيات - به في الأعيان لا بنفسها.» (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۱۰). این تعبیر بر «موجودیت» مزیت‌هایی دارد. نخست اینکه چنان که در متن مقاله خواهد آمد «موجودیت» معنای یکتایی در بین فیلسوفان مسلمان نداشته است؛ اما «در-جهان بودن» ایهام «موجودیت» را ندارد. دیگر اینکه این تعبیر ما را از تعابیر استعاری متداول در ادبیات فلسفی معاصر در باب اصالت وجود نظیر «تشکیل دادن واقع»، «پر کردن واقع»، «متن واقع بودن»، «خمیره‌ی جهان بودن» و امثال آن‌ها مستغنی خواهد کرد. البته «در-جهان بودن» لزوماً با این تعابیر معادل نیست. اما چنان که در بخش پایانی خواهیم دید، در کنار تعابیری چون «منشا اثر بودن» می‌تواند ما را از این تعابیر استعاری بی‌نیاز کند. تنها یک اشکال در این تعبیر هست: ممکن است به خاطر لفظ «در» در عبارت «در-جهان»، جهان به عنوان ظرف تلقی شود. این تلقی به‌صراحت خلاف نظر صدرایست. (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۱۳). برای اینکه چنین فهم نادرستی پیش نیاید، به جای عبارت «در-جهان» همه جا از عبارت «در-جهان» استفاده خواهیم کرد.
۲. برای مثال به این مساله نخواهم پرداخت که آیا ماهیت در-جهان است یا نه؟ نیز به این مساله نخواهیم پرداخت که آیا در-جهان بودن ماهیت قائل دیگری دارد یا نه؟ برای نمونه، فیاضی (۱۳۸۸) به تفصیل از این قول که ماهیت در-جهان است دفاع کرده است؛ فارغ از اینکه چنین نظری مطابق نظر صدرای باشد یا نه. نیز این ادعا که ماهیت در-جهان نیست به علامه طباطبایی نسبت داده شده است. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۴۹۶) (اسدی و دیگران، ۱۳۹۴، صص ۷-۱۱) در این نوشتار تنها به بررسی نظر صدرای خواهم پرداخت و ورودی به مسائل دیگر نخواهم داشت.
۳. برای دست‌یابی به نظر یک فیلسوف در باب یک مساله حداقل به سه روش می‌توان عمل کرد. نخست اینکه خوانش منسجمی از متن‌هایی که آن فیلسوف مستقیماً در باب آن مساله سخن رانده است، به دست داده شود. دوم اینکه بر اساس نظرات دیگر فیلسوف که با این نظر در تاثیر و تاثر هستند، فهمی از آن نظر داده شود. و سوم اینکه از طریق نظرات آن فیلسوف در باب تعابیر کلیدی‌ای که در توضیح و تبیین آن نظر استفاده کرده است، نظر وی فهمیده شود. به نظر می‌رسد که بدون داشتن خوانشی منسجم از متن‌هایی که فیلسوف مورد بررسی در آن به طور مستقیم

درباره‌ی مسالهی مورد بحث سخن گفته است، نتوان به‌سادگی به روش دوم عمل کرد؛ زیرا اگر بخواهیم نظر فیلسوف در آن مسایل مرتبط را نیز با همین روش دوم بدست آوریم، مسالهی فهم نظر این فیلسوف در آن مسایل دیگر نیز به مسالهی مورد بررسی وابسته خواهد شد. ادعا این نیست که روش دوم کارایی ندارد؛ بلکه ادعا این است که انجام کار به روش نخست تقدم طبیعی به انجام کار به روش دوم دارد. نیز اینکه روش دوم به تنهایی کارایی ندارد، مگر اینکه مکملی برای روش نخست تلقی شود. اما روش سوم مستقل از هر دوی این‌ها است. در این روش قرار نیست بر اساس تعبیر یا تفسیر متن‌های فیلسوف، نظر وی فهمیده شود؛ بلکه قرار است از ابتدا اصطلاحات کلیدی آن فیلسوف در توضیح مساله شناسایی شوند. حال، بر اساس نظر وی درباره‌ی آن اصطلاحات راهی برای فهم نظر وی در مسالهی مورد بررسی باز شود. در این نوشتار بدین روش اخیر عمل خواهد شد؛ البته به نحوی جزئی. بدین معنا که به سبب محدودیت حجم تنها برخی اصطلاحات کلیدی صدرا بررسی خواهند شد. نگارنده، استیفای این روش را به متن تفصیلی دیگری که در دست نگارش دارد موکول می‌کند.

قائلان به درجهان نبودن ماهیت نزد صدرا یکی از دو روش زیر را در پیش گرفته اند: برخی از ایشان عباراتی از صدرا را از متن و سیاق بریده اند و بر طبق معانی عرفی یا ظاهری کلام وی استنباط کرده اند که ماهیت درجهان نیست. سپس، بر اساس این نتایج و خوانشی که با همین روش از برخی سخنان دیگر صدرا بدست داده اند، نتیجه گرفته اند که وی دوگانه سخن گفته است. (کشفی و بنیانی، ۱۳۹۱) (بنیانی، ۱۳۹۳) (بنیانی و سروریان، ۱۳۹۴) (اسدی و دیگران، ۱۳۹۴) برخی دیگر ابتدا خوانشی از نظر صدرا داده اند و سپس متن‌هایی از وی نقل کرده اند که در ظاهر تایید کننده‌ی این خوانش است و متن‌های دیگر را نادیده گرفته اند. (عبودیت، ۱۳۸۵، صص ۹۴-۹۷) به نظر نگارنده، بر اساس توضیحات بالا، به طور کلی در فهم یک متن (و در نتیجه در مورد متن صدرا و مسالهی حاضر) هیچ کدام از این روش‌ها وافی به مقصود نخواهد بود، اگر قصد بر این باشد که به مقصود صاحب متن نزدیک شویم.

۴. در این نوشتار به سبب محدودیت حجم، همه‌ی تعابیر صدرا بررسی نخواهند شد. چنان که در متن آمده است، تنها دو تعبیری که در ادبیات معاصر علیه درجهان بودن ماهیت تلقی شده اند، مورد پژوهش قرار می‌گیرند. نگارنده بررسی سایر تعابیر صدرا را به متن دیگری که در دست نگارش دارد موکول می‌کند.

۵. در بین سه متنی که نقل شده اند، متن نخست از مستندات بنیانی (۱۳۹۳، ص ۱۰۹) و متن دوم از مستندات عبودیت (۱۳۸۵، ص ۹۶) است. ایشان از این تعابیر و برخی متن‌های دیگر صدرا استنباط کرده اند که از منظر وی ماهیت درجهان نیست. بحثی درباره‌ی همه‌ی متن‌هایی که مورد استناد ایشان بوده است از حد نوشتار حاضر خارج است. نگارنده این بررسی را به پژوهش دیگری که در دست نگارش دارد موکول می‌کند.

۹۰ در-جهان بودن و موجودیت بالعرض ماهیت؛ استدلال‌هایی برای در-جهان بودن ...

۶. صدرا این قول را به گروهی از فلاسفه نسبت می‌دهد، بدون اینکه نامی از آنها ببرد. (شیرازی ۱۹۸۱؛ ج ۱، ص ۳۳۶) اما نمونه‌ای واضح از مدافع این قول مشهور، میرداماد است. (میرداماد، ۱۳۹۱، صص ۵۵-۵۶)

۷. این دو معنا با هم مشترک لفظی اند؛ اما هر یک به اشتراک معنا بر مصادیق خود حمل می‌شوند. در سنت اسلامی وجود به معانی دیگری نیز به کار برده شده است. مثلاً «موجود» به معنای همان مقوله‌ای که موضوع محمول وجود است. (فارابی، ۱۹۷۰، صص ۱۱۵-۱۱۷) «موجود» در این حالت مشترک لفظی بین مقولات است. در بحث حاضر مفروض است که از نظر صدرا «وجود» مشترک معنایی است و از این رو این معانی دیگر وجود نامرتب با بحث حاضر خواهند بود.

۸. عبودیت (۱۳۸۵، صص ۸۲-۸۶) به صراحت چنین خوانشی از صدرا دارد. البته وی استدلال صریحی به نفع خوانش خود مطرح نکرده است، اما به نظر می‌رسد که استدلال تلویحی وی همانی باشد که در متن آمده است.

۹. عبودیت (۱۳۸۵، صص ۸۲-۸۶) بین این دو معنای از موجودیت تمایز گذاشته است. وی معتقد است که از منظر صدرا ماهیت تنها به معنای صادق بودن موجود است و نه به معنای در-جهان بودن. درباره‌ی نظر ایشان دو نکته حائز اهمیت است. نخست اینکه وی به متن صریح شاعر که استدلال بالا برای ارتباط دادن دو معنای موجودیت از آن برمی‌آید، توجهی نکرده است. دوم اینکه تنها استدلال وی برای اینکه وجود در-جهان است چنین است: (به دلایلی که برای بحث حاضر مهم نیست) «هر واقعی مصداق مفهوم وجود است و این مفهوم بر آن به حمل هوهو قابل حمل است؛ یعنی، مفهوم وجود مصداق دارد. پس حقیقت وجود واقعی خارجی است نه واقعی فرضی و اعتباری.» (عبودیت، ۱۳۸۵، صص ۸۳-۸۴). این استدلال تنها زمانی معتبر است که شرطی دیگری به مقدمات آن افزوده شود: اگر مفهوم الف بر چیزی صدق کند الف در-جهان است. این همان شرطی برگرفته از کتاب شاعر است. اما اگر این شرطی مفروض باشد، همین نتیجه‌ی در-جهان بودن برای ماهیت هم بدست می‌آید؛ زیرا وی، هم‌داستان با صدرا، معتقد است که ماهیت بر چیزی در جهان صدق می‌کند. این نتیجه‌ای نامطلوب برای خوانش ایشان به دنبال خواهد داشت. قصد بر این بوده است که طبق این خوانش ماهیت تنها بر خارج صدق کند و تنها وجود در-جهان باشد. اما مفروضات این خوانش نتیجه می‌دهند که هم ماهیت و هم وجود در-جهان هستند.

۱۰. اینکه چنین وساطت در حکمی دقیقاً به چه معناست، مسأله‌ی پردامنه‌ای است که نگارنده آن را به پژوهش دیگری که در دست نگارش دارد موکول می‌کند.

۱۱. بر این معادل‌ها دو نتیجه مترتب خواهد بود: نخست اینکه این دوشروطی‌ها تعریف نیستند، بلکه تنها بیان‌کننده‌ی این واقعیت هستند که دو طرف دوشروطی با هم معادل اند. یک دلیل برای اینکه

این‌ها نمی‌توانند تعریف تلقی شوند چنین است: تاثیر و تاثر به مساله‌ی جعل و علیت فاعلی مربوط است؛ معنای موجودیت بدیهی (یا بسیط) است و آن را نمی‌توان با معنای علیت تعریف کرد. پس این دوشروطی‌ها تعریفی برای انحاء موجودیت نیستند. اما، به نظر می‌رسد که لاهیجی در شرح مشاعر موجودیت را با ترتب آثار هم‌معنا تلقی کرده است. (لاهیجی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳) اگر این نکته درست باشد، لاهیجی تعریف نادرستی را به صدرا نسبت داده است. دوم اینکه با این دوشروطی‌ها بر اساس مفاهیم اثر و درجهان بودن معادل‌هایی برای موجودیت بالذات و بالعرض ارائه شده است. بدین ترتیب، چنان که در پاورقی ۱ اشاره شد، این معانی می‌توانند ابزاری برای سخن گفتن درباره‌ی ماهیت و وجود در اختیار قرار دهند که با آن بتوان بین این دو تمایز گذاشت بدون آنکه از تعابیر استعاری نظیر «پر کردن» و ... استفاده‌ای شود.

۱۲. این به خلاف ادعایی است که مصداق داشتن و منشا اثر بودن، «دو روی یک سکه اند» (کشفی و بنیانی، ۱۳۹۱، ص ۶۶). البته ایشان استدلالی به نفع این ادعا ارائه نکرده اند و تنها به بیان ادعا اکتفا کرده اند.

کتاب‌نامه

- اسدی، سیاوش، رضا اکبریان، محمد سعیدی‌مهر، لطف‌الله نبوی، (۱۳۹۴)، «تعابیر متفاوت از «ماهیت» نزد ملاصدرا و علامه طباطبایی و تاثیر آن بر بداهت نظریه اصالت وجود»، پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره ۸، صص. ۱-۱۸.
- بنیانی، محمد، (۱۳۹۳)، «بررسی نقادانه برداشتهای گوناگون از محل نزاع در اصالت وجود صدرایی»، پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره ۵، صص. ۱۰۷-۱۲۴.
- بنیانی، محمد، حمید رضا سروریان، (۱۳۹۴)، «بررسی نقادانه عینیت وجود ماهیت در حکمت متعالیه»، مطالعات اسلامی، فلسفه و کلام، شماره ۹۵، صص. ۹-۳۴.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، (۱۳۰۲ ق)، مجموعه الرسائل التسعه، مکتبه المصطفی، قم.
- ، (۱۹۸۱ م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ، (۱۳۶۳)، ترجمه و شرح مشاعر، تصحیح: هانری کربن، تهران: کتابخانه طهوری.
- ، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن، تصحیح: محمد خواجوی، قم: انتشارات بیدار.
- ، (۱۳۸۲)، الشواهد الربوبیه، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- عبودیت، عبدالرسول، (۱۳۸۵)، درآمدی بر نظام حکمت صدرایی، جلد اول، تهران و قم، انتشارات سمت و انتشارات موسسه‌ی پژوهشی امام خمینی.
- فارابی، محمد بن محمد، (۱۹۷۰ م)، کتاب الحروف، تصحیح محسن مهدی، بیروت: دار المشرق.

۹۲ در-جهان بودن و موجودیت بالعرض ماهیت: استدلال‌هایی برای در-جهان بودن ...

فیاضی، غلامرضا، (۱۳۸۸)، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، تاملی نو در اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و تفاسیر و ادله و نتایج آن، تحقیق و نگارش: حسینعلی شیدان‌شید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کشفی، عبدالرسول، محمد بنیانی، (۱۳۹۱)، «بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظام صدرایی»، پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره ۵، صص. ۴۵-۵۶.

لاهیجی، ملا محمدجعفر، (۱۳۸۶)، شرح رساله المشاعر، تعلیقات و توضیحات: سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب قم.

مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۶، تهران: انتشارات صدرا.

میرداماد، محمدباقر، (۱۳۹۱)، الافق المبین، به تحقیق حامد ناجی اصفهانی، تهران: میراث مکتوب.